گزارش

افسردگی «خانه‌دار»ها

ادامه از صفحه ۸

امیرحسین جلالی‌ندوشن، روان‌پزشک و دانشیار روان‌پزشکی دانشگاه علوم پزشکی ایران در گفت‌وگو با «شرق» باور دارد بخش قابل توجهی از رنج زنان خانه‌دار، محصول یک فشار ساختاری و نه صرفا مسئله شخصیت یا انگیزه فردی است. این عضو هئیت‌مدیره انجمن علمی روان‌پزشکان ایران می‌گوید: «در ایران، نقش خانه‌داری در عمل به رسمیت شناخته نمی‌شود؛ نه ارزش اقتصادی‌اش جدی گرفته می‌شود، نه به مهارت‌ها و بار روانی که دارد توجه می‌شود. با این نگاه تحقیرآمیز، طبیعی است فرد به‌تدریج احساس کند در زندگی پیشرفتی ندارد و برای خودش زندگی نمی‌کند. این دقیقا همان مکانیسمی است که افسردگی را شعله‌ور می‌کند. به همین دلیل است که می‌گویم افسردگی این گروه بیشتر بُعد هویتی و اجتماعی دارد. احساس بی‌ارزشی، از جریان جامعه جاماندن یا مصرف‌کننده‌بودن عملا از بیرون به درون تزریق می‌شود. بنابراین بیمار با حمله بیرونی زندگی می‌کند».

با این حال شرایط فرهنگی هر جامعه می‌تواند بار این فشار روانی زنان خانه‌دار را کم یا زیاد کند. جلالی‌ندوشن بر این موضوع تاکید دارد: «در جوامعی که نقش مراقبتی و خانه‌داری به‌صورت رسمی و اجتماعی ارزش‌گذاری می‌شود، چه از طریق حمایت مالی، چه از طریق قواعد فرهنگی، شدت روان‌آسیبی کمتر است. وقتی یک جامعه برای مادری و مراقبت اعتبار قائل است، زن خانه‌دار، خود را غیرمفید یا بی‌هویت نمی‌بیند. بنابراین نتیجه روشن است؛ مشکل از خانه‌داربودن نیست، از بی‌ارزش‌شدن خانه‌داربودن است. وقتی نقش اجتماعی بی‌اعتبار می‌شود، افسردگی عملا یک پیامد طبیعی است».

زنان خانه‌دار راه گریزی از این شرایط دارند که بخش مهم آن به دست جامعه انجام می‌شود و این روان‌پزشک توضیح می‌دهد: «راه گریز وجود دارد، اما نه با شعار. هیچ زن خانه‌داری با جملات انگیزشی و مثبت، وضعیت بهتری پیدا نمی‌کند. راه‌حل‌ها باید واقع‌گرایانه، شامل راهبردهایی همانند بازسازی هویت حرفه‌ای یا شخصی حتی در مقیاس کوچک، باشد؛ کارهایی مانند برگزاری دوره‌های مهارتی، مشارکت در فعالیت‌های داوطلبانه، یادگیری آنلاین، یا کارهای پاره‌وقت، نه برای کارمندشدن، بلکه برای بازگشت حس عاملیت. راهبرد بعدی، بازتعریف نقش زن در خانواده است. زن خانه‌دار باید از نقش صرفا خدمت‌رسان خارج شود. مشارکت خانواده در کارهای خانه یک ضرورت است، نه لطف. حمایت اجتماعی از این گروه باید واقعی باشد. مثلا گروه‌های حمایتی زنان، شبکه‌های محلی یا مجازی و ایجاد فضاهای گفت‌وگو باعث می‌شود فرد از انزوای خاموش بیرون بیاید. به عبارتی افسردگی این زنان نتیجه تنبلی یا کم‌کاری نیست؛ نتیجه بی‌اعتنایی جامعه به ارزشی است که تولید می‌کنند. در فرهنگی که ارزش‌گذاری نقش‌ها نابرابر است، افسردگی یک واکنش بیمارگونه نیست، بلکه یک پیام است. اگر می‌خواهیم این وضعیت بهبود یابد، باید هم هویت فردی و هم شرایط اجتماعی را بازسازی کنیم؛ هیچ‌کدام به‌تنهایی کافی نیست. از سویی باید این نکته را هم در نظر داشت که درمان تخصصی وقتی علائم پایدار است باید مد نظر باشد و البته افسردگی ساختاری هم نیاز به مداخله حرفه‌ای دارد؛ چه روان‌درمانی، چه مداخله دارویی».

کاری که هرگز تعطیل نمی‌شود

نبود حمایت‌های قانونی رنج دیگری برای این افراد است. مریم زنده‌دل، پژوهشگر حوزه کار و تأمین اجتماعی، در گفت‌وگو با «شرق»، پیش از طرح این پرسش که «آیا زنان خانه‌دار در قانون کار جایگاهی دارند؟»، بر تعاریف پایه قانون کار تأکید می‌کند؛ تعاریفی که از نظر او نشان می‌دهد خانه‌داری در ایران اساسا شغل محسوب نشده و از هرگونه حمایت ساختاری محروم مانده است. زنده‌دل توضیح می‌دهد: «طبق ماده ۲ و ۳ قانون کار، کارگر کسی است که در مقابل دریافت مزد یا حق‌السعی و به دستور کارفرما کار می‌کند. با این تعریف، رابطه زن و شوهر هرگز در قالب کارگر و کارفرما قرار نمی‌گیرد و قانون کار حتی کارگاه‌های خانوادگی را نیز از شمول خود خارج کرده است؛ چه برسد به کار خانگی که اساسا «شغل» تلقی نمی‌شود».

این پژوهشگر حوزه کار می‌گوید در قوانین ایران تنها اشاره‌ای که می‌توان از آن ردی از ارزش کار خانگی یافت، تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی است که می‌گوید زن در صورتی می‌تواند برای کارهای غیرمتعارف خانه اجرت‌المثل دریافت کند که «عدم قصد تبرع» یعنی قصدنداشتن به انجام رایگان کار را ثابت کند. ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده نیز این موضوع را تکرار کرده است. بنابراین اجرت‌المثل هیچ شباهتی به مزد کارگر ندارد. مبلغ آن را کارشناس تعیین می‌کند و معیار مشخصی ندارد. همچنین فقط در آستانه جدایی مطرح می‌شود، نه در جریان یک زندگی مشترک.

این پژوهشگر، تبدیل رابطه زوجیت به الگوی کارگر کارفرما را «امری عجیب و اساسا نادرست» می‌داند: «اگر هدف ما برابری در خانواده است، نمی‌توانیم مرد را کارفرمای همسرش تعریف کنیم. مشارکت در کار خانگی وظیفه همه اعضای خانواده است؛ اما عرف و سنت این بار را یکسره بر دوش زنان گذاشته است». او مثال‌هایی از تجربه مراجعه‌کنندگانش می‌آورد؛ از جمله زنی که معاون شعبه بانک بوده و همسرش کارت حقوق او را گرفته و گفته بود: «چون من به تو اجازه می‌دهم کار کنی، حقوقت مال من است».

بر اساس آماری که زنده‌دل به آن استناد می‌کند، تا آبان ۱۴۰۳ بیش از ۵۳۱ هزار نفر تحت عنوان «زنان خانه‌دار» بیمه پرداخته‌اند. اما او معتقد است: «این طرح‌ها از سر فشار مالی سازمان تأمین اجتماعی ایجاد شده‌اند، نه برای حمایت از زنان. همچنین زنان خانه‌دار درآمد مستقلی ندارند و پرداخت ماهی دو تا ۲،۵ میلیون تومان حق بیمه برایشان ممکن نیست. بنابراین اقبال عمومی به این نوع بیمه «بسیار پایین» مانده است.

زنان خانه‌دار سه‌شیفت کار می‌کنند

زنده‌دل پیشنهاد می‌دهد: دولت، بهزیستی و کمیته امداد باید بخشی از حق بیمه زنان خانه‌دار را بپردازند؛ به‌ویژه زنانی که سرپرست خانوارند. این پژوهشگر با مقایسه ساعات کار زنان خانه‌دار و کارگران می‌گوید: «کارگر تمام‌وقت هفته‌ای ۴۴ ساعت کار می‌کند، مرخصی دارد، تعطیلی دارد و برای ساعت اضافه‌کارش قانون وجود دارد. اما زن خانه‌دار هیچ‌یک از اینها را ندارد. کار او اغلب سه‌شیفته است، به‌ویژه وقتی فرزند کوچک در خانه است. حتی اگر تکنولوژی بخشی از بار کار خانگی را کم کرده باشد، خانه‌داری همچنان شغلی ۲۴ساعته است؛ اما چون دستمزدی ندارد، از تعریف «شغل» حذف شده و همین حذف، زمینه نادیده‌گرفتن ارزش آن را فراهم کرده است».

زنده‌دل می‌گوید: «خلق ارزش زنان در خانه قابل قیمت‌گذاری نیست. میان خانواده‌های شهری و روستایی، تعداد اعضای خانواده یا امکانات، تفاوت‌های اساسی وجود دارد. هیچ عددی نمی‌تواند بیانگر این حجم از کار و حمایت باشد. با این حال طرح‌هایی که اخیرا دولت برای پرداخت مبالغی به برخی زنان خانه‌دار مطرح کرده، در واقع سیاست تشویق فرزندآوری است، نه حمایت از زنان فاقد درآمد. زنی که فرزند ندارد یا فرزندانش بزرگ شده‌اند، همچنان کار خانه‌داری را انجام می‌دهد و این کار هرگز تعطیل نمی‌شود؛ اما برای این گروه هیچ حمایتی پیش‌بینی نشده».

زنده‌دل به پرونده‌ای اشاره می‌کند که نشان‌دهنده شکاف بزرگ میان قانون و واقعیت است: «در یک شرکت، زنی به عنوان مدیر دفتر همسرش کار می‌کرد و برایش بیمه رد می‌شد، اما زمانی که برای بیمه بیکاری مراجعه کرد، تأمین اجتماعی به دلیل رابطه زن و شوهری، دو سال از سوابق بیمه او را حذف کرد. این پرونده اکنون در دیوان عدالت اداری جریان دارد». زنده‌دل باور دارد در ایران هنوز فاصله‌ای بسیار زیاد تا پذیرش کار خانگی به عنوان یک ارزش اجتماعی و اقتصادی وجود دارد: «قواعد نانوشته و سنتی چنان قوی‌اند که اجازه نمی‌دهند برای کار خانگی سازوکاری عادلانه تعریف شود. زنان خانه‌دار اگرچه بار اصلی نگهداشت خانواده را بر دوش دارند، اما نه در قانون کار و نه در نظام حمایت اجتماعی دیده نمی‌شوند».

گزارش «شرق» از واکنش‌ها به کاهش ضمانت اجرای کیفری پرداخت مهریه، روایت زنان و گفته‌های مخالفان و موافقان

مهریه در نقطه جوش

مریم لطفی: در حالی‌که بحث «مهریه یک‌سکه‌ای» همچنان یکی از داغ‌ترین مباحث عمومی و حقوقی کشور است، مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی ۱۲ آذر گام مهمی برای تغییر ضمانت اجرای مهریه برداشت. نمایندگان با اکثریت آرا به پیشنهاد کمیسیون حقوقی و قضائی برای اصلاح قانون «نحوه اجرای محکومیت‌های مالی» رأی مثبت دادند؛ اصلاحی که براساس آن، ضمانت اجرای کیفری پرداخت مهریه از سقف ۱۱۰ سکه به ۱۴ سکه کاهش می‌یابد.

طبق مصوبه جدید، مهریه فقط تا سقف ۱۴ سکه می‌تواند منجر به صدور حکم بازداشت شود و مازاد بر این میزان، صرفا از مسیرهای حقوقی و مدنی قابل مطالبه خواهد بود. مجلس همچنین در اصلاحات تکمیلی خود مقرر کرد در پرونده‌های مهریه، استفاده از ابزارهای جایگزین حبس، مانند پابند الکترونیکی یا محدودیت‌های مالی، در دستور کار قوه قضائیه قرار گیرد. این مصوبه بخشی از گزارش کمیسیون بود که در ۲۷ آبان چراغ آن روشن شد؛ گزارشی که مدعی رفع یک چالش قدیمی و کاهش چشمگیر تعداد زندانیان مالی است.

براساس اظهارات رسمی، نمایندگان در جریان بررسی این ماده، بند مربوط به «تفکیک ضمانت اجرای کیفری و حقوقی» را تأیید کردند و مقرر شد برای مهریه‌های بیش از ۱۴ سکه، زن همچنان حق مطالبه کامل مبلغ را دارد، اما دیگر امکان حبس بدهکار وجود نخواهد داشت. در مقابل، برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی، از جمله پنهان‌کردن اموال یا انتقال صوری دارایی‌ها، کمیسیون پیشنهاد داده است مقررات خاصی برای استعلام اموال و منع نقل‌وانتقال غیرواقعی در آیین‌نامه‌های اجرائی پیش‌بینی شود. موافقان طرح می‌گویند کاهش سقف ضمانت کیفری، بار سنگین سیستم قضائی را کم می‌کند و مانع از تبدیل اختلافات خانوادگی به زندان می‌شود، اما مخالفان معتقدند این مصوبه، پشتوانه حقوقی زنان را تضعیف کرده و حتی خطر افزایش سوءاستفاده‌های مالی را بالا می‌برد.

موافقان چه می‌گویند؟

با وجود تصویب اصلاحات جدید در مجلس، فضای سیاسی و حقوقی درباره مهریه همچنان دوگانه است. نمایندگان و فعالان حقوق زنان از زاویه‌های کاملا متفاوتی به این تغییر نگاه می‌کنند؛ برخی آن را گامی برای کاهش آسیب‌های پنهان نظام مهریه می‌دانند و گروهی دیگر معتقدند این تصمیم، پشتوانه حقوقی زنان را تضعیف می‌کند و به ریشه‌های بحران روابط خانوادگی بی‌توجه است. برخی نمایندگان مجلس این مصوبه را نه اقدامی علیه زنان، بلکه تلاشی برای مهار یکی از جدی‌ترین چالش‌های نظام قضائی و خانوادگی می‌دانند. قاسم روانبخش، نماینده قم، تأکید دارد کاهش سقف ضمانت کیفری به ۱۴ سکه، «تقابل زن و مرد» نیست، بلکه اصلاحی ضروری برای حفظ انسجام خانواده است. او با اشاره به وجود حدود ۲۰۰ هزار زندانی محکومیت مالی که بخشی از آنان به دلیل ناتوانی در پرداخت مهریه زندانی‌اند، می‌گوید قانون فعلی بسیاری از مردان ناتوان را مستقیم به زندان می‌فرستد و عملا خانواده را بیش از همه متضرر می‌کند. روانبخش معتقد است مصوبه جدید میان «مرد ناتوان» و «مرد ممتنع» تفکیک ایجاد می‌کند؛ یعنی کسی که تمکن دارد اما عمدا نمی‌پردازد همچنان با حبس روبه‌رو خواهد شد، اما برای فرد ناتوان سازوکاری مانند پابند الکترونیکی پیش‌بینی شده تا او بتواند کار کند و از فروپاشی خانواده جلوگیری شود. از نظر او، الزام قطعی مرد به پرداخت ۱۴ سکه اول حتی می‌تواند به «نفع زنان» باشد، چراکه اطرافیان معمولا برای تزریق همین مبلغ وارد عمل می‌شوند تا از زندان جلوگیری کنند.

مخالفان چه می‌گویند؟

در مقابل، منتقدان این مصوبه معتقدند مجلس بدون اصلاح قوانین کلان خانواده و بدون توجه به وضعیت حقوقی زنان، عملا تنها ابزار بازدارنده و دفاعی زن در نظام حقوقی موجود را محدود کرده است. احمد نادری‌رفیعی، نماینده تهران، در مخالفت با طرح اعلام کرده است: «اگر بنا دارید نهاد خانواده را له کنید، سقف ۱۴ سکه و عندالاستطاعه را تصویب کنید». او این مصوبه را خلاف قانون و شرع دانسته و می‌گوید مجلس با چنین اصلاحاتی امید عمومی را کاهش می‌دهد. این نقدها فقط در مجلس باقی نمانده و از سوی فعالان حقوق زنان نیز ادامه یافته است. آذر منصوری، رئیس جبهه اصلاحات، در واکنشی صریح نوشته است محدودکردن مهریه بدون تصویب قوانین حمایتی مانند لایحه تأمین امنیت زنان، فقط تبعیض ساختاری را تشدید می‌کند. از نگاه او، مهریه علت بحران نیست، نتیجه یک ساختار نابرابر است و تا زمانی که اصلاح کلان صورت نگیرد، کوچک‌کردن مهریه فقط زنان را آسیب‌پذیرتر می‌کند. منصوری همچنین از بی‌توجهی قانون‌گذار به تجربه کشورهای مسلمان دیگر، مانند تونس، انتقاد کرده است. ناگفته نماند فاطمه محمدبیگی می‌گوید نمایندگان زن مجلس هم در دیدار با رئیس مجلس، نسبت به نواقص موجود در روند بررسی طرح مهریه و مشکلات آن برای زنان هشدار داده‌اند و خواستار خروج موقت طرح از دستور کار برای انجام اصلاحات شده‌اند. او تأکید می‌کند رایزنی با شورای نگهبان، مراجع فقهی و کارشناسان ادامه دارد تا قانون نهایی به تقویت خانواده و کاهش آسیب‌ها منجر شود.

ابزاری غیرقابل‌کاربرد

تجربه طلاق «زهرا»، زن جوانی در تهران، به زمانی که هنوز سقف ضمانت اجرای مهریه ۱۱۰ سکه بود بازمی‌گردد. او می‌گوید آنچه در ظاهر «حق مالی زن» به عنوان پشتوانه قانونی تعریف می‌شود، در عمل و در فضای واقعی زندگی بسیاری از زنان، تبدیل به ابزاری غیرقابل استفاده می‌شود. او در گفت‌وگو با «شرق» توضیح می‌دهد چگونه زن در موقعیت‌های آسیب‌زا، حتی زمانی که قانون پشتوانه‌ای برای مطالبه مهریه فراهم کرده است، عملا از این حق صرف‌نظر می‌کنند تا از چرخه خشونت و تهدید خارج شوند. زهرا پس از هشت سال رابطه عاطفی عقد کرد و تصور می‌کرد شناخت کافی از نامزدش دارد؛ اما در دوران عقد رفتارهایی دید که هرگز در دوره دوستی ظاهر نشده بود. سابقه مصرف داروهای اعصاب، خشونت‌های ناگهانی و کتک‌زدن‌هایی که حتی به شکستگی بینی و کبودی‌های شدید روی پاهایش منجر شد. اختلاف‌ها آن‌قدر جدی شد که تصمیم به جدایی گرفت، اما درست از همین مرحله، فشارها و آزارها شدت پیدا کرد. مهریه او صد سکه بود، اما در فرایند جدایی چنان تحت فشار قرار گرفت که در نهایت برای خروج از این وضعیت، از تمام حق مهریه‌اش گذشت. مشکل فقط به مهریه ختم نشد؛ جهیزیه‌ای که خودش و خانواده‌اش تهیه کرده بودند نیز عملا از دستش رفت.

او می‌گوید: «روزی که همراه خانواده‌اش برای جمع‌آوری وسایل به خانه‌ای که برای ازدواجشان آماده کرده بودند رفتند، متوجه شدند بخش قابل توجهی از لوازم توسط خانواده داماد برداشته شده است. این در حالی بود که فهرست کامل جهیزیه، با همان «سیاهه»، با امضای خانواده داماد موجود بود؛ اما حتی با وجود آن سند رسمی، خانواده پسر از بازگرداندن وسایل امتناع کردند و هیچ‌یک از پیگیری‌ها نتیجه‌ای نداشت». زهرا در نهایت نه مهریه‌ای دریافت کرد و نه جهیزیه‌ای و تنها راه نجات خود را خروج هرچه سریع‌تر از آن رابطه خشونت‌آمیز دید.

مهریه بدون سازوکار حمایتی؟

«ستاره»، زنی که فرایند جدایی‌اش با تجربه‌ای از خشونت و سوءاستفاده مالی همراه بود نیز در گفت‌وگو با «شرق» توضیح

می‌دهد چگونه نبود سازوکار حمایتی مؤثر، او را در برابر یک رابطه پرتنش و رفتارهای سوءاستفاده‌گرانه بی‌دفاع گذاشت. او می‌گوید: «آشنایی ما حدود هشت سال طول کشید و پس از مدتی عقد کردیم. مقدمات عروسی فراهم شده بود و فقط یک هفته تا مراسم باقی مانده بود. باغ رزرو و بخش عمده هزینه‌ها پرداخت شده بود. درست در همین زمان، همسرم اعلام کرد از ازدواج با من منصرف شده است». این رفتارهای ناگهانی و بی‌ثبات در طول رابطه هم تکرار شده بود و معمولا با خشونت همراه بود. ستاره توضیح می‌دهد این خشونت‌ها محدود به مشاجره نبوده و بارها با آسیب‌دیدگی جدی همراه بود: «در دوره‌ای که خانه را چیده بودیم و هنوز وارد زندگی مشترک نشده بودیم، در یکی از درگیری‌ها گلدان سنگینی را به سمت صورتم پرتاب کرد. جاخالی دادم و ضربه به تلویزیون برخورد کرد و آن را شکست. مصرف الکل هم به این رفتارهای بی‌ثبات دامن می‌زد». چندی بعد همسر ستاره دوباره به سوی او برگشت و این رابطه چند بار قطع و وصل شد. ستاره می‌گوید در یکی از دوره‌های آشتی، شوهرش از اعتماد و بی‌ثباتی عاطفی‌ام سوءاستفاده کرد و من را وادار به امضای برگه‌ای کرد که عملا مهریه‌ام را از بین برد: «برگه‌ای تنظیم شد با این مضمون که مبلغ پولِ پیش خانه در حکم مهریه به من تعلق می‌گیرد و در مقابل، سکه‌ای مطالبه نخواهم کرد. بعدها فهمیدم همان مبلغ را هم از صاحب‌خانه پس گرفت. در نتیجه هیچ حقی برای من باقی نماند». ستاره تأکید می‌کند با وجود مراجعه به مشاور، پیگیری‌های حقوقی متعدد و رفت‌وآمدهای طولانی به دادگاه، امضایی که در شرایط فشار و ناپایداری عاطفی انجام شده بود، مانع هرگونه احقاق حق شد.

واکنش‌ها در شبکه‌های اجتماعی

پس از تصویب قانون کاهش سقف ضمانت کیفری مهریه به ۱۴ سکه، موضوع این قانون در شبکه‌های اجتماعی بازتاب گسترده‌ای یافته است. کاربران با اشتراک‌گذاری تجربه‌های شخصی خود، نگرانی‌ها و نقدهای متفاوتی درباره تأثیر این تغییر بر زنان و خانواده‌ها مطرح کرده‌اند. برخی روایت‌های مطرح‌شده، هم‌راستا با تجربه زنانی مانند زهرا و ستاره است و نشان می‌دهد کاهش سقف مهریه و محدودکردن ضمانت کیفری، می‌تواند زمینه سوءاستفاده از زنان در زندگی واقعی را افزایش دهد. در پلتفرم‌های اجتماعی، کاربران به نمونه‌های مختلفی از فشارهای روانی، خشونت و سوءاستفاده مالی اشاره کرده‌اند. یک وکیل با استناد به محدودیت جدید می‌نویسد: «تا ۱۴ سکه پابند اعمال می‌شود؛ یعنی اگر فردی توان پرداخت نداشته باشد، به مدت طولانی درگیر محدودیت‌های پابند خواهد بود. اما اکثر افراد تصور می‌کنند از ۱۴ سکه به بعد ضمانت اجرا وجود ندارد، درحالی‌که همچنان امکان توقیف اموال، ارث، دیه و املاک از طرف زن وجود دارد». همچنین برخی کاربران به سوءاستفاده مستقیم همسران اشاره کرده‌اند. زنی با مهریه ۲۰۰ سکه گزارش داده پس از تصویب قانون، همسرش او را کتک می‌زند و می‌گوید فقط ۱۴ سکه را دریافت کند و باقی را ببخشد و در عمل از قانون جدید برای فرار از تعهداتش استفاده می‌کند.

محسن برهانی: تغییری به نفع مردان

محسن برهانی، حقوق‌دان و وکیل دادگستری، با تأکید بر ضرورت توجه به ریشه‌های شکل‌گیری این قانون، توضیح می‌دهد فلسفه تصویب آن برای قانون‌گذار کاملا روشن بوده است. به گفته او، دغدغه اصلی، کاهش زندانیان مالی است؛ دغدغه‌ای که مشروع و قابل دفاع است و هم در اسناد بین‌المللی و هم در بخشی از قوانین قدیمی ایران بر آن تأکید شده است؛ اینکه فردِ مدیون را نباید به دلیل ناتوانی مالی روانه زندان کرد. برهانی توضیح می‌دهد قانون‌گذار پس از سال‌ها تصمیم گرفت در قانون «اجرای محکومیت‌های مالی» اصلاحات اساسی ایجاد کند. این اصلاحات به‌ویژه درباره افرادی اعمال شده که در مدیون‌بودن آنها مابازای مالی وجود نداشته؛ یعنی کسانی که به دلیل مهریه، به دلیل دیه یا در پرونده‌های ناشی از جرائم غیرعمد محکوم شده‌اند؛ مواردی که فرد، وجه مالی دریافت نکرده اما در نهایت با محکومیت پرداخت مواجه شده است. او در ادامه به برداشت نادرست قانون‌گذار از وضعیت فعلی مهریه اشاره می‌کند و می‌گوید: «به نظر می‌رسد قانون‌گذار درک روشنی از آنچه امروز در پرونده‌های مهریه اتفاق می‌افتد، نداشته است. برخلاف تصور رایج، این‌طور نیست که زن صرفا با طرح مطالبه مهریه بتواند مرد را راهی زندان کند. رویه معمول در محاکم چنین است که پس از طرح دعوا، مرد حق دارد دادخواست تقسیط بدهد و براساس نظر قاضی، مهریه قسط‌بندی می‌شود؛ این اقساط نیز در بسیاری موارد قابل تعدیل‌اند و مرد می‌تواند در یک دوره طولانی دِین خود را بپردازد. به گفته او «حبس فقط زمانی مطرح می‌شود که مرد در همین روند اقساط تعلل کند یا از اجرای حکم قطعی استنکاف بورزد. به نظر می‌رسد در این بخش، قانون‌گذار به واقعیت عملی دادرسی توجه نکرده و موضوع به‌درستی تقریر نشده است. اکنون نیز کسانی که نهایتا به زندان می‌روند، مستقیما به خاطر میزان مهریه زندانی نمی‌شوند». برهانی تأکید می‌کند: قانون‌گذار می‌توانست بدون آنکه ساختار موجود مهریه را دستخوش تغییرات اساسی کند، فقط با اصلاح دقیق سازوکار تقسیط و تعیین نحوه پرداخت، به‌سادگی از زندانی‌شدن افراد به خاطر مهریه جلوگیری کند.

در مقررات جدید، قانون‌گذار عملا ضمانت اجرای حبس را حتی برای مردی که پس از تقسیط نیز از پرداخت مهریه خودداری می‌کند و اجرای حکم قطعی یا اجرائیه را نادیده می‌گیرد، حذف کرده است. به گفته او، در وضعیت تازه نهایت ضمانت اجرائی که زن می‌تواند از آن برخوردار شود، قراردادن مرد تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی است؛ یعنی استفاده از پابند. او این وضعیت را نقطه شکل‌گیری یک چالش اساسی می‌داند: «فرض کنید مردی مهریه را پرداخت نمی‌کند، ساکن تهران است و پابند دریافت می‌کند؛ درحالی‌که محدوده تردد او عملا کل شهر تهران خواهد بود. در چنین شرایطی چه الزام یا فشاری بر او وجود دارد که بدهی خود را بپردازد؟ و آیا پس از تقسیط و پس از صدور محکومیت، این شیوه اساسا می‌تواند عنوان ضمانت اجرا به خود بگیرد».

ضرورت تغییرات متوازن

او در ادامه به «ماهیت یک‌طرفه» تغییرات اخیر اشاره می‌کند و می‌گوید: «با یک مصوبه یک‌طرفه و کاملا به نفع مردان، ساختاری که سال‌ها هرچند نیم‌بند و همراه با مشکلات کار می‌کرد، یکباره دچار اختلال شده است». به گفته او، سؤال و مطالبه اصلی این است که چرا در این بازنگری، هیچ اقدامی برای رفع دغدغه‌ها و مشکلات زنان در پرونده‌های خانواده صورت نگرفته است؟ او تأکید می‌کند: «چرا هیچ‌یک از این مسائل برای قانون‌گذار دغدغه‌آفرین نبود؟ حالا که قانون‌گذار تصمیم گرفته ساختار موجود را اصلاح کند، چرا هم‌زمان برخی از حقوق زنان تقویت یا احیا نشد؟». او این رویکرد را «نگاهی یک‌طرفه و دغدغه‌مند صرفا نسبت به مردان» می‌داند و اضافه می‌کند: «چنین شیوه‌ای به‌هیچ‌عنوان زیننده یک قانون‌گذاری معقول، بی‌طرف و عدالت‌محور نیست. نمی‌توان فقط دغدغه بخشی از جامعه را در نظر گرفت و در مقابل علیه بخشی دیگر اقدام به قانون‌گذاری کرد». او به یکی از چالش‌های مهم و دیرپا در همان قانون موجود اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد: «در بسیاری از موارد، مردان پیش از شکل‌گیری اختلاف یا درست در آستانه طرح دعوا، اموال خود را به نام دیگران منتقل می‌کنند. طبق قانون اجرای محکومیت‌های مالی، فقط اگر این انتقال پس از صدور حکم قطعی انجام شود، می‌توان آن را معامله به قصد فرار از دین تلقی کرد؛ اما اغلب این نقل و انتقال‌ها پیش از محکومیت صورت می‌گیرد و عملا دست زن برای وصول طلب خود بسته می‌ماند». به گفته برهانی: «در چنین وضعیتی، مرد بدهکار است، اموالش را منتقل کرده و هنوز هم از نظر حقوقی مالک واقعی آن محسوب می‌شود. آیا شایسته نبود قانون‌گذار هنگامی که تصمیم گرفت ضمانت اجرای حبس را حذف کند، درباره این نوع نقل و انتقال‌ها، هبه‌ها، مصالحه‌ها و انتقال مالکیت‌ها نیز چاره‌ای بیندیشد؟ در هر صورت، این حق زن است؛ او طلبکار است. چگونه ممکن است دغدغه قانون‌گذار فقط متوجه مدیون باشد و طلبکار اساسا در منظومه فکری او جایی نداشته باشد؟». او ادامه می‌دهد: «این همان نگاه جزئی‌نگر، یک‌طرفه و مبتنی بر رفع دغدغه‌های مردان است؛ رویکردی که به طور طبیعی حس تبعیض را به زنان جامعه تحمیل می‌کند». به باور او: «اگر واقعا قصد قانون‌گذار ایجاد نظامی عادلانه در حوزه خانواده بود، باید حقوق و نگرانی‌های هر دو طرف را به صورت متوازن لحاظ می‌کرد و براساس آن دست به تقنین می‌زد».

محسن برهانی، حقوق‌دان: «در بسیاری از موارد، مردان پیش از شکل‌گیری اختلاف یا درست در آستانه طرح دعوا، اموال خود را به نام دیگران منتقل می‌کنند. طبق قانون اجرای محکومیت‌های مالی، فقط اگر این انتقال پس از صدور حکم قطعی انجام شود، می‌توان آن را معامله به قصد فرار از دین تلقی کرد؛ اما اغلب این نقل و انتقال‌ها پیش از محکومیت صورت می‌گیرد و عملا دست زن برای وصول طلب خود بسته می‌ماند»

نگاه

علوم اجتماعی از جامعه فاصله گرفته است

هفته علوم اجتماعی یادآور تلاش اندیشمندانی است که برای شناخت جامعه و سعادت آن راه علمی را گشودند. در میان آنان نام دکتر غلامحسین صدیقی، بنیان‌گذار رشته علوم اجتماعی در ایران، بیش از همه برجسته است؛ کسی که باور داشت هیچ جامعه‌ای بدون شناخت از خویش نمی‌تواند آینده‌ای روشن بسازد. روز علوم اجتماعی فرصت مناسبی است برای بازاندیشی در باب رسالت‌ها، ظرفیت‌ها، نقش‌ها و اهداف این دانش. همچنین زمان خوبی است تا این دانش که همواره بعد از نخستین تلاش‌ها برای ترجمه متون اجتماعی و فرهنگی در عصر مشروطه، تا تأسیس نخستین کرسی‌های رسمی در دانشگاه تهران، در کشاکش میان اقتدار سیاسی، سنت‌های فکری و نیازهای اجتماعی، هویتی متزلزل داشته است نسبت خود را با جامعه خویش مشخص سازد. با اینکه هفت سال از تأسیس اولین دانشکده علوم اجتماعی می‌گذرد و گسترش درخورتوجهی هم داشته اما باز هم نمی‌توان انکار کرد که امروز علوم اجتماعی در ایران با چالش‌های جدی مواجه است و گاه این‌طور به نظر می‌رسد که این دانش از مسائل ملموس جامعه فاصله گرفته و در چارچوب آکادمیک محدود مانده است. اگرچه تعداد دانشگاه‌های زیادی ذیل این دانش ایجاد شده و مقالات متعددی منتشر می‌شود، اما در جامعه زندگی نمی‌کند و دردهای جامعه همچنان بی‌پاسخ است. ما با نوعی دانش مواجهیم که نه سیاست‌گذار به آن گوش می‌سپارد، نه رسانه آن را بازتاب می‌دهد و نه مردم آن را از خود می‌دانند. علوم اجتماعی در ایران به جای آنکه آینه‌ای برای جامعه خویش باشد، به اتاق بسته‌ای تبدیل شده که صدایش از همان اتاق فراتر نمی‌رود. مردم که باید نخستین بهره‌مندان این دانش باشند، آن را نمی‌شناسند و به آن اعتماد ندارند و صدایش در هیاهوی رسانه‌ها شنیده نمی‌شود. علوم اجتماعی که باید دانشی باشد در خدمت آگاهی‌بخشی و رهایی انسان از نابرابری و بی‌عدالتی، با این شکاف، ظرفیت‌ها و رسالت‌هایش محدود شده است. در چنین شرایطی بازاندیشی در نقش علوم اجتماعی ضروری است؛ چراکه در جهانی که با نابرابری‌های ساختاری، تحولات فناوری، تغییرات فرهنگی پرشتاب و چالش‌های محیط‌زیستی روبه‌رو است، علوم اجتماعی می‌تواند و باید نقش کلیدی ایفا کند. این دانش با ظرفیت‌هایش می‌تواند به سیاست‌گذاران در اتخاذ تصمیم‌های عادلانه‌تر یاری برساند، به رسانه‌ها در روایت واقعیت اجتماعی کمک کند و به مردم در فهم بهتر موقعیت و جایگاه خود در جامعه آگاهی بخشد. برای رسیدن به این جایگاه، علوم اجتماعی باید به ماهیت انتقادی خود مراجعه کند. برای آنکه علوم اجتماعی بتواند نقش‌های مدنظر خود را برای جامعه خویش ایفا کند، در وهله اول باید گفتمان نقد خویشتن را در بین اهالی خود بسط و گسترش دهد تا در مرحله بعد بتواند پیوند خود را با میدان بازیابد. این گفتمان معتقد به این است که علوم اجتماعی با اتکا به ظرفیت خودانتقادی می‌تواند ظرفیت‌های خود برای رشد و سعادت جامعه خویش را به کار گیرد. در هفته علوم اجتماعی اهالی آن آماده‌اند تا نشان دهند در درجه اول درباره کاستی‌ها و خطاهای خویش بی‌تفاوت نیستند و در درجه دوم قصد دارد تا تعاملی زنده و پویا میان دانشگاه، جامعه و سیاست‌گذار ایجاد کند و فرصتی ایجاد شود برای اندیشیدن، گفت‌وگو کردن و قدم‌برداشتن برای جامعه‌ای انسانی‌تر و آگاه‌تر.

سازمان آگهی‌های روزنامه شرق
۸۶۰۳۶۱۱۹
WWW.SHARGHDAILY.IR